

یادداشت اور



بسم الله الرحمن الرحيم

چند روز پیش، از کنار خیابانی رد می‌شدم. نگاهم افتاد به پارچه‌ای که نوشته روی آن از افتتاح یک مرکز مشاوره خبر می‌داد، همراه با نام دکتر متخصص و نشانی و شماره تلفن مرکز و مشکلاتی که قرار بود به آن‌ها رسیدگی شود. خیلی خوشحال شدم و با خودم گفتم که خداوند به بنیان خیر سلامتی دهد؛ مخصوصاً کسانی که آستین همت بالا زده‌اند تا برای حل و فصل مشکلات خانوادگی، روحی، روانی و اجتماعی خلق خدا اقدام کنند؛ مشکلاتی که مردم ناچارند برای رفع آن‌ها دست تسلیم بالا ببرند و سفره دل، نزد هرکسی بکشایند.

اما گسترش مراکز مشاوره و روان درمانی گویای چیست؟ و به‌راستی بهترین مشاور و راهنمای انسان در هنگام رویارویی با مشکلات چه کسی است؟

برخی افراد پدر و مادر را بهترین مشاور و حلال مشکلات خود می‌دانند؛ برخی دیگر دوستان باتجربه را که یکی، دو پیراهن بیشتر از آن‌ها کهنه و پاره کرده‌اند، گروهی هم معلم خود را و عده‌ای نیز متخصصان روان‌شناسی را گره‌گشای سختی‌ها قلمداد می‌کنند. به نظر می‌رسد که نمی‌توان نقش این افراد را در حل و فصل مشکلات احتمالی نادیده گرفت؛ اما نقش خود انسان در این میان چه می‌شود؟ چرا که اصولاً بهترین راهنما و مشاور کسی است که دارای سه ویژگی باشد:

- به زوایای پنهان و آشکار مشکل آشنا باشد؛
- پختگی لازم را برای حل مشکل پیش آمده داشته باشد؛
- بدون هیچ‌گونه چشمداشت و منت نهادن، مشکل طرف را حل کند.

با این حساب، چه کسی بهتر از خود ما می‌تواند راهنما و مشاور خودمان باشد؟!

هرکسی به زوایای ریز و درشت مشکلات خود آگاه است، بنابراین بدون چشمداشت در پی حل مشکل خود برمی‌آید. خوب است هنگامی که در گذرگاه زندگی به جاده‌ای صعب العبور بر می‌خوریم و بن‌بستی فرا روی خود می‌بینیم، گوشه خلوتی پیدا کنیم، دو رکعت نماز به قصد قربت به ذات پروردگار به جا آوریم، و آن‌گاه، اصل و فرع مشکل را بدون کم و زیاد، روی دایره بریزیم، راه حل‌ها را هم در کنار یکدیگر بچینیم و استعداد و امکانات خود را هم در نظر بگیریم و باتوجه به جمیع جهات، بهترین راه حل را انتخاب کنیم.

این سخن در حقیقت ترجمان این چند بیت شعر منسوب به مولی الموحدین امام علی علیه‌السلام است. حضرت فرمودند: «دوای تو در وجود نهفته است و تو نمی‌فهمی. بیماری تو نیز از خودت سرچشمه گرفته و تو نمی‌بینی و می‌اندیشی که موجود ضعیفی هستی در صورتی که جهانی بزرگ در وجودت، پیچیده شده است. بنابراین نیازی نیست کسی از بیرون وجودت از سرنوشت تو چیزی بگوید».

مرحوم شهیدار این نکته مهم را در چند بیت شعر آورده است:

همه دردها از تو و خود نبینی
همه نسخه‌ها در تو و خود نخوانی
تو یک لفظی اما طلسم عجایب
دریغا که معنای خود را ندانی
تویی آن کتاب مقدس که در وی
نبشته همه رازهای نهانی
زمین و زمانی برون از تو حاشا
تو جان جهان استی و جاودانی
تو انسانی و خود خدا در تو مخفی
ملک در تو محو و فلک در تو فانی

اگر به آن‌چه گفته شد باور داشتیم، ناچار نبودیم برای حل همه مشکلات معمولی زندگی، کاسه گدایی دست بگیریم و دست پیش این و آن دراز کنیم.

عجیب‌تر این‌که بسیاری از افراد، معمولاً در حل و فصل مشکلات دیگران، یک مرجع مقبول به حساب می‌آیند؛ اما همین‌که خودشان به بن بست کوچکی می‌رسند درمانده و مستأصل می‌شوند، انگار این آدم، همان کسی نیست که دیگران او را مرجع حل و فصل مشکلات خود به حساب می‌آورند.

حکایت این‌ها مثل سلمانی‌هاست که روزانه ده‌ها سر و صورت را اصلاح می‌کنند؛ اما برای اصلاح سر و صورت خود باید نزد فرد دیگری بروند.

جالب توجه این‌که در خیلی از موارد، راه حلی که دیگران برای ما نسخه‌پیچی می‌کنند، همان است که به ذهن خود ما هم رسیده و ما از پیش می‌دانستیم؛ اما ظاهراً مایل بودیم که این راه حل را از زبان دیگران بشنویم و شاید هم دنبال گرفتن یک تأییدیه بوده‌ایم.

راستی، هرگاه به توانایی خودمان نسبت به حل فلان مشکل در زندگی اعتماد نداشته باشیم، چه تضمینی وجود دارد که راه حل ارائه شده از سوی دیگران را به نحو مناسب، اجرا کنیم؟

